**خلاصه:** نظر ما این شدکه صلاه در دار مغصوب عبادیت ندارد و تقرب نمی­آورد زیرا فاقد قصد قربت است و جهل قصوری تنها جلوی استحقاق عقاب را می­گیرد اما نماز در دار غصبی را تصحیح نمی­کند.

اما آخوند فرمودند جهل قصوری هم مصلحت و ملاک أمر را حفظ می­کند و هم در مقام إمتثال این عمل را به قصد قربت می­برد لذا نماز در دار غصبی هم ملاک دارد هم أمردارد لذا حتی در صورت ترجیح جانب نهی صحیح است.

خلاصه باید بررسی کرد که آیا جهل قصوری ملاک أمر را از بین می­برد یا خیر؟ که آخوند فرمود ملاک باقی است.

**اشکالهای بر آخوند وارد کرده اند از جمله:**

**اشکال اول[[1]](#footnote-1):** آیت الله بروجردی در نهایه الاصول می­فرماید: ثمره مسأله جواز یا إمتناع إجتماع أمر و نهی در این جا جاری نیست بلکه ملاک برای صحت عبادت عذریَّت و عدم عذریَّتِ جهل و نسیان است.

 هر کجا جهل و نسیان معذِّر باشد چه جوازی و چه امتناعی شویم حکم به صحت عبادت می­کنیم زیرا در این صورت نماز مقرِّب است و قصد قربت دارد و لکن اگر جهل و نسیان را معذِّر ندانیم مانند جهل تقصیری چه جوازی و چه امتناعی شویم حکم به عدم صحت عبادت می­کنیم زیرا نماز مبتلا به مبغوضیَّت است لذا تقرب نمی­آورد.

 در نتیجه به نظر ما مدار صحت عبادت و عدم صحت عبادت بر این است که آیا جهل معذِّر است یا خیر؟ نه اینکه بگوییم اگر قائل به إمکان إجتماع شدیم حکم به صحت نماز کنیم و اگر إمتناعی شدیم در صورت احراز ملاک أمر حکم به صحت نماز و در صورت عدم احراز ملاک أمر حکم به بطلان نماز کنیم.

**جواب استاد از این اشکال:** اینکه فرمودید عذریَّت و عدم عذریَّت جهل و نسیان در این جا ملاک صحت و بطلان است صحیح نیست.

**دلیل:**‌ بحث ما بر روی تعدُّد وجود و وحدت وجود است جوازی قائل به تعدد و إمتناعی قائل به وحدت وجود است. معصیَّت غصب بنا بر قول به تعدد وجود سرایت به متعلَّق نماز نمی­کند و نماز مبتلای به مبغوضیَّت نمی­شود و لذا صحیح است. اما بنا بر وحدت وجود معصیَّت غصب سرایت به نماز می­کند و نماز باطل می­شود.

**شاهد بر مدعای کلام شهید ثانی در روض الجنان است:**

**ایشان می­فرماید[[2]](#footnote-2):** نماز در دار غصبی صحیح است زیرا این حرکات از حیث غصب حرام است و لکن این حرمت حرکات به عبادت سرایت نمی­کند زیرا تعدد عنوان موجب تعدد معنون است.

 اما نماز در لباس غصبی موجب بطلان نماز است زیرا ستر شرط نماز است لذا نماز در لباس غصبی نماز فاقد شرط است بنا براین اگر نهی به شرط بخورد امتناعی می­شویم و اگر به ملازم وجود بخورد جوازی می­شویم:

لذا بحث در این است که تعدد وجود است یا وحدت وجود نه جهل و عدم جهل لذا حق با شهید است.

**اشکال دوم[[3]](#footnote-3):** محقق ایروانی می­فرماید: ملاک و مصلحت نماز مُندّک در مفسده غصب شده است لذا این مصلحت با وجود نهی مُستهلک شده است زیرا ترجیح با نهی است لذا مفسده نهی بر مصلحت نماز غلبه دارد و در اثر غلبه ملاکی برای نماز باقی نمی­گزارد و نماز بدونه ملاک نماز نیست.

**جواب استاد از این اشکال:**

 اندکاک در مواردی جاری می­شود که سنخیَّت باشد مثل اینکه نماز شب مُستحب است حال اگر نذر می­کنم نماز ش بخوانم، نماز شب با نذر واجب می­شود در این جا استحباب مُندَّک در وجوب شده است.

 یا مانند اندکاک کراهت در حرام مانند آن جای که نذر کرده ام که مکروهی را انجام ندهم. در این صورت انجام مکروهات برای من حرام می­شود. در این صورت کراهت مُندَّک رد حرام شده است.

اما اندکاک مصلحت أمر در مفسده نهی را نداریم زیرا أمر و نهی سنخیَّتی ندارند و در جریان اندکاک شرط اولی سنخیَّت است.

**علاوه بر این** اندکاک در جای است که موضوع واحد بادشد در حالی که در ما نحن فیه تعدد وجود است و لذا هرگز اندکاک مفسده غصب در مصلحت صلاه لازم نمی­آید بلکه باید بر روی سرایت و عدم سرایت مفسده أمر به نهی بحث شود.

1. ۱-نهایه الإصول جلد ۱ صفحه ۲۳۴ [↑](#footnote-ref-1)
2. ۲-روض الجنان في شرح إرشاد الأذهان (ط - القديمة)؛ ص: 219

و انما بطلت الصّلاة في المغصوب لتحقق النهى عن الحركات و السّكنات و هي أجزاء للصّلوة و النهى في العبادة يقتضي الفساد و لا فرق في فساد الصّلوة في المغصوب بين الغاصب و غيره حتى الصّحارى المغصوبة خلافا للسيّد المرتضى هنا فإنه جوّز الصلاة فيها لغير الغاصب استصحابا لما كانت عليه قبل الغصب كل ذلك مع علم المصلّى بالغصبيّة و ان جهل الحكم فان جاهل الحكم هنا كالعالم لوجوب التعلم عليه فجهله بالحكم الواجب عليه تعلمه تقصير منه مستند الى تفريطه فلا يعدّ عذرا و كذا ناسية لوجوب تعلمه عليه بعد.

۳- نهایه النهایه . محقق ایروانی جلد ۱ صفحه ۲۲۲ [↑](#footnote-ref-2)
3. [↑](#footnote-ref-3)